



دکتر سیدحسین اخلاق

# نوروز

# نیایشی به پیشواز

هر چیزی که تجربه می‌کنیم، نه بیش‌تر از یک تأویل و نه کم‌تر از آن است؛ چیزهای جهان، همواره در قالب ارزش‌های ذهنی خود ما تأویل می‌شوند و این‌گونه است که یگانه‌جهانی که می‌توان شناخت، جهان تفاوت‌ها یعنی جهان تأویل‌ها است.

## جانی واتیمو

فی‌المثل «آگاهی» به عنوان یکی از برترین ویژه‌گی‌های آدمی، چون تیغی دولبه است که نبودش، مشکل‌آفرین و بودنش، حزن‌قرین است. میل به قدرت هم هم‌زمان ما را به سوی فرود و فراز می‌کشاند؛ ثروت، مذهب، شهرت، شهوت و پارسایی هم به همین‌گونه‌اند. (همین امر موجب شد که در طول تاریخ انسانی، پاسخ‌های فلسفی و عرفانی گوناگونی به این معضل داده شود).

مواجهه با «زمان» نیز هم‌زمان هم حزن‌آفرین است و هم نیروبخش؛ مثلاً ما هم اکنون به استقبال نوروز می‌رویم؛ جشن طبیعت، فرخنده‌گی جهان و تجلی زنده‌گی. ولی در عین حال، درمی‌یابیم که استقبال از نوروز، استقبال از پایان یافتن فرصت‌های ما نیز هست؛ استقبال از مرگ و رفتن. «زمان» ما را هم می‌پروراند و هم می‌فرساید. هر نفس کشیدن، هم‌چنان که حیات‌مان می‌بخشد، به مرگ

قصداً این نوشته، آن نیست که به معنای «نوروز» نزد مخاطبان امروز یا به کاربران دی‌روز پردازد، بل هدفش این است که دریابد «نوروز» برای ما و در حال حاضر، چه معنایی دارد یا می‌تواند داشته باشد. ما بیش از پدران خویش با مسأله «زمان» رویارویم. مثلاً به وفور، در هر برزن و مسکنی می‌شنویم که زمانه دیگر شده است. باید عصری بود. الفاظی چون تغییر و دیگرگونی، نوعی مطلوبیت و جذابیت یافته‌اند. گویا جهان به راستی، جهیدن آغازیده است و ثبات - که صفت خدایان بود - چون خود خدایان به سرعت می‌گریزد.

ما انسان‌ها موجوداتی انباشته از تضادها هستیم. دوگانه‌گی‌ها آن‌چنان در درون‌مان رخنه نموده و ریشه‌دار است که هیچ صفت و وضع انسانی از دوگانه‌گی بیرون نیست. چنان‌که بزرگی انسان به دربرداشتن تضادها است؛



نزدیک‌مان می‌سازد و مواجهه چشم‌گشوده با این امر، مرد می‌طلبد و تأمل برمی‌انگیزد.

تأمل بر ویژه‌گی‌های متضاد وجود انسان، همواره او را به «درگیری» و منازعه کشانیده است. اگر قدماء، فصل آدمی از حیوان را «نطق» و «عقل» می‌دانستند، فیلسوفان اگزستانسیالیست جدید، انسان را به عنوان موجودی «دغدغه‌دار و نزاع‌مند» می‌شناسند. آن‌ها در تحلیل «اگزستنس» به ریشه لاتینی «اگزستر» به معنای «خود را ظاهر و آشکار کردن یا برون شدن» اشاره می‌نمایند؛ به بیان دل‌انگیز هایدگر، انسان موجودی است که بیرون از خویش می‌ایستد. او رو به سوی «آن‌جا» دارد. دازین (وجود انسانی) می‌تواند خویش را بر خویش برنهد. مثلاً هیچ‌گاه یک لیوان آب نمی‌تواند خودش را برای خودش مطرح کند و درباره‌ی خویش بیندیشد. حیوان نیز چنین است. تنها ما می‌توانیم برون از خویش بایستیم، خود را بنگریم و خویش را به چالش و پرسش بگیریم.

متفکران همواره چنین می‌کرده‌اند و در این نگرش از معنای زنده‌گی، ارزش عقل، بهای عشق، چرایی مرگ، هستی زمین و آسمان، چستی معرفت و دیانت و... می‌پرسیدند. پرسش از «زمان» هم در همین راستا مطرح می‌گردید. «زمان» چه در دید معرفت‌شناسانه کانتی و چه در نگاه وجودشناسانه هایدگری، امری بیرون از ما و ابژه‌یی فراروی ما نیست، بلکه قالبی از ذهن ما (در دید کانت) و حقیقت وجود ما (در نگاه هیدگر) است. نسبت هستی و انسان با زمان و دیمومیت هم در تأمل جهان‌شناسانه ما انسان‌ها مطرح است و هم در تأمل جان‌شناسانه ما.

در دنیای پست‌مدرن و بی‌بنیاد امروز، پیداست که ما بیش از جهان‌شناسی به جان‌شناسی نیازمندیم. آمدن «نوروز» و توجه به «زمان» هم بایستی ما را بیش از هر چیزی با خودمان مواجه سازد. در مراسم باستانی، پاس‌داشت از «نوروز» می‌توان رگه‌هایی از این نحوه نگاه را یافت. تا همین سال‌های اخیر هم در برخی مناطق و روستاهای کشور ما، مراسم چهارشنبه‌سوری (البته نه با این نام) به صورت پریدن از روی آتش و خواندن برخی سروده‌های

دعاگون، رواج داشت. مراسم «جهنده بلند کردن» در مزار شریف هم، شهرت عام و خاص دارد؛ به طوری که ده‌ها روز پیش از نوروز، روضه مبارکه، برای این منظور آماده می‌گردد. در تفکر فارسی، نوروز با راز زمان، تولد مجدد موجودات و نیایش و ستایش توأم است. هرچند نباید از یاد بُرد که نیایش به شکل‌های متفاوت صورت می‌پذیرد. به طوری که از نظر برخی چشم‌اندازهای عرفانی، موسیقی و رقص هم خاست‌گاه‌هایی نیایش‌گونه دارد. در فرهنگ اسلامی نیز، صلّه رحم و زیارت هم مسلکان نیز پرستش محسوب می‌گردد. با چنین وضعی، طبعاً تأمل در هستی و زمان و یافتن نسبت خویش با آن‌ها، نیایشی ذی‌قیمت است که آدمی را به وضع خویش «متذکر» می‌گرداند.

به تعبیر مرحوم دکتر شریعتی، جوهر هر نوع نیایش، «ذکر» است و به قول مراد او حضرت مولانا، مایه دنیوی شدن، غفلت. نوروز نسبت ما را با زمان به «یاد» می‌آورد و لذا بنای نیایش را می‌گذارد. ما امروزه به این نیایش نیازمندیم. در روزگار عصری شدن، نیایشی به پیشواز نوروز، می‌تواند جان ما بگشاید.

نیچه، فیلسوف بزرگ و تأثیرگذار آلمانی، به نحوی وجودی، مسأله «زمان» و مواجهه انسان با آن را مطرح می‌کند. بر همین اساس، یکی از اصول پنج‌گانه تفکر او شکل می‌گیرد. وی دریافت که ما عمدتاً در رویارویی با زمان دچار «کین» می‌شویم. می‌نگریم که زمان ما را می‌فرساید و خود می‌رود. نیچه، برای رهایی انسان‌ها از این رنج و کین، آموزه «بازگشت جاویدان همان» را مطرح ساخت. بنابراین، به گفته او ما به «شجاعت رویارویی با واقعیت دهشت‌ناک» نیازمندیم. اگر «ذکر» با «شجاعت» همراه شود، اعجاز می‌آفریند؛ اعجازی که هر کس از ما؛ در جان خویش، بدان محتاج و در عین حال، توانا است. نگاه به آمدن و رفتن زمان، اگر رفت‌وآمدی را در جهان جان ما سبب شود، نگاه‌مان، نیایش می‌گردد و نوروزمان، پیروز.

نوروزتان نوروز دیگری باد!